

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی‌پژوهی، سال ششم ◊ شماره ۱۲ ◊ پاییز و
زمستان ۱۳۹۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۰ ◊ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۷/۲۱ ◊ ص
۳۶-۹

نظریه تعدد اجتهاد و نقش آن در مبارزه با افراط‌گرایی

حسین رجیبی^۱

چکیده

پویایی دین و تطبیق نیازها بر اصول وقواعد کلی آن، در پرتو عنصر اجتهاد امکان‌پذیر است که در قرآن و سنت از آن به «تفقه»، «استنباط»، «تعقل و تدبر» یاد شده است؛ زیرا احکام نظری و عملی دین به جز دستورات ضروری آن در قلمرو اجتهاد نه تقلید قابل تفسیر است. هرچند اجتهاد، تعدد افکار و دیدگاه‌ها را به دنبال دارد؛ اما تعدد و اختلاف دیدگاه‌ها در مبانی، اصول و آموزه‌های دین موجب زایش و شکوفایی علوم اسلامی می‌شود و زمینه‌های دست‌یابی به حقیقت را بهتر فراهم می‌سازد. تعدد افکار، گاه در درون یک مذهب و گاه نسبت به مذاهب دیگر بررسی می‌شود. این پژوهش با استفاده از مبانی اجتهادی مورد قبول مذاهب، این حقیقت را بیان می‌کند که می‌توان دست‌آوردهای اعتقادی و فقهی مذاهب را در عین صحیح ندانستن مبانی، برای پیروان آنها مشروع و حداقل عذر دانست؛ زیرا این نظریه اختلافات مذاهب را به مثابه اختلاف مجتهدان درون مذهب می‌نگرد. با این نظریه می‌توان خلأهای جهان اسلام را نظیر: نسبت شرک، کفر و بدعت، خروج از دین، عدم اقتدا در نماز جماعت، بهره‌گیری نکردن از متون فقهی و کلامی یکدیگر برطرف ساخت. همچنین زمینه‌های رشد جریان‌های افراطی تکفیر را خشکاند، پیروان مذاهب را داخل اسلام دانست و هم‌دل و همسو در راستای ساختن تمدن اسلامی حرکت کرد.

کلیدواژه‌ها: تعدد اجتهاد، مذاهب اسلامی، جریان‌های تکفیری، افراط‌گرایی.

^۱. استاد خارج حوزه علمیه قم، استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب اسلام؛ drhosseinrajabii@gmail.com

مقدمه

هر دین و مذهبی مبتنی بر مبانی و زیر ساخت‌هایی است که به تثبیت و تبیین آموزه‌های اعتقادی و عملی آن دین می‌پردازد. ناهمگونی میان جوامع بشری و چگونگی تعامل آنان نیز ناشی از زیرساخت‌های فکری است. این قاعده در تمام ادیان و مذاهب وجود دارد. دین اسلام که در درون آن مذاهب گوناگون شکل یافته است، ناهمگونی‌های فکری و عملی آنان برخاسته از اصول و مبانی است که بر اساس اجتهاد پدید آمده است. پیروان مذاهب افزون بر بطلان برخی از مبانی و باورها، مخالفان خود را اهل بدعت و یا خارج از دین معرفی می‌کنند. و این‌گونه تعامل موجب رشد جریان‌های افراط‌گرای مذهبی در جامعه اسلامی می‌شود. همچنین دستورات قرآن را در جهاد با دشمنان اسلام، کفار و مشرکان، نسبت به فرقه‌های اسلامی مخالف، اجرا می‌کند. اگر مذهب و جریانی با اصول مسلم دین مخالفت کند، در مبارزه با آن اختلافی نیست؛ اما سخن در مسایل نظری و استدلالی است که با اجتهاد علمای هر مذهب پدید آمده است. بدین جهت گروه‌های افراطی بدون تفکیک مسایل ضروری و نظری بر تکفیر و خشنودهای افزوده‌اند. در این نوشتار با تأکید بر عنصر اجتهاد و تعدد آن در میان مذاهب، به تبیین این حقیقت می‌پردازد که بر اساس مبانی همه مذاهب، اختلاف در مسایل نظری دین هرگز موجب کفر و قتل نمی‌شود. این تحقیق در راستای لزوم حفظ نظام هماهنگ حاکم بر دین، بر ضرورت واکاوی مبانی اجتهادی مذاهب تأکید دارد. لازم به یادآوری است که درباره این نظریه به صورت پراکنده در برخی مقالات، مطالبی آمده است؛ اما پژوهش مستقل دیده نشد؛ البته ارائه نظریه^۱ جدید در حیطه مذاهب، از مسائل جدی و چالش‌زاست. گروهی از آن استقبال و گروه دیگر آن را غیر عملی خواهند دانست. از همه پژوهشگران مذاهب درخواست می‌شود که با توجه به اهمیت موضوع به تحقیق ابعاد علمی این نظریه و آثار

^۱ نظریه: عبارت از ایده و مفهوم خاصی که در چهار چوب و منظومه منسجم قرار می‌گیرد و می‌توان در پرتو آن برخی معضلات فکری و مذهبی را بر طرف ساخت.

مثبت یا منفی آن پردازند.

۱. تعریف مفاهیم

۱،۱. فقه:

عبارت است از شناخت وظایف دینی با استفاده از مبانی و دلایل شرعی^۱. فقه، به عام و خاص تقسیم شده است. فقه عام، اثبات دین و مجموعه مسایل آن را دربرمی‌گیرد.^۲ فقه خاص، بخشی از دین را که احکام فرعی - عملی است، شکل می‌دهد.

۱،۲. اجتهاد:

با توجه به تقسیم فقه به عام و خاص، اجتهاد نیز از این تقسیم (عام و خاص) بیرون نیست. اجتهاد خاص، دستاورد آن فقه خاص است که عبارت است از تلاش عمیق در بکارگیری حجت و دلیل برای دست یابی به احکام و وظایف فرعی مکلف؛ اما دستاورد اجتهاد عام، فقه عام است که افزون بر احکام فرعی، عقاید و اخلاق و سایر نیازها را نیز دربرمی‌گیرد. برخی از فقها این نگاه عام را به فقه و اجتهاد داشته‌اند و فقه را به تکلیف عقلی و سمعی تقسیم کرده‌اند: «تکلیف عقلی، که به حقیقت تکلیف، و جوب نظر، صفات خدا، عدل، مباحث امامت و سایر باورها می‌پردازد. و تکلیف سمعی که عبادات، محرمات و احکام را بیان می‌کند؛^۳ بنا بر این، مجتهد کسی است که دین را به تمام ابعاد فقهی، کلامی، فلسفی و غیر آن با شیوه علمی و منطقی بشناسد و پاسخگویی پرسش‌ها باشد. یکی از ویژگی‌های اجتهاد عام، این است که

۱. شاهرودی، سید محمود، موسوعة الفقهية الاسلامی، ج ۱، ص ۱۸.

۲. فقه در قرآن به معنای عام آن است: «لولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوا فی الدین ...» (توبه: ۱۲۲).

۳. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین، الکافی فی الفقه، ص ۳۴.



اندیشه دانش پژوهان را محدود نمی‌کند تا از سایر نیازها غافل بمانند؛ پس مجتهد، یعنی دین شناس واقعی. نظریه تعدد اجتهاد در این نوشتار با نگاه عام به فقه و اجتهاد است.

۱،۳. تعدد اجتهاد

هر مذهبی دارای مبانی است که به وسیله مؤسسان آن، تبیین و تثبیت شده است و با این اصول به بیان وظایف دینی می‌پردازد. مذاهب مشهور، این اصول را با استفاده از قاعده اجتهاد بدست آورده‌اند؛ زیرا مذهب زائیده اجتهاد است به گونه‌ای که اگر اجتهاد نبود، مذهب وجود نداشت. نتیجه قبولی اجتهاد، این است که احتمال خطا و صواب در نظریات مجتهد وجود دارد و هرگز نمی‌توان آن نظر را قطعی دانست. تعدد اجتهاد، همان‌گونه که در درون مذهب، فقها و مجتهدان متعددی وجود دارد در بیرون مذهب، یعنی مذاهب دیگر نیز همین قاعده جاری است. بر اساس تعدد اجتهاد، نمی‌توان اجتهاد را در درون مذهب پذیرفت و نسبت به مجتهدان خارج از مذهب، آن را مشروع ندانست؛ هرچند مبانی اجتهادی آنان را باطل می‌دانید؛ زیرا مقبولیت مبانی مذهب بر اساس مسلکی است که پذیرفته است و چیزی از ضروریات را انکار نکرده است. نظریه تعدد اجتهاد، مذاهب را به وحدت در عین کثرت می‌رساند؛ زیرا این نظریه پیروان مذاهب را به این حقیقت رهنمون می‌کند که مذهب، روشی است برای حفظ دین نه توقف در مذهب؛ زیرا توقف در مذهب، مساوی است با اختلاف. مقصود از وحدت این است که در عین اختلاف در برخی مبانی و مسایل نظری، در کنار یکدیگر از دین و ضروریات آن، دفاع کرد و به تبیین دیدگاهی نظری هر مذهبی پرداخت؛ البته بحث در جایی است که هر مذهبی با اصول اجتهادی صحیح به اجتهاد و وظایف دینی پرداخته است؛ اما اگر مذهبی بدون اصول و حیانی و عقلایی به اجتهاد پرداخته باشد از



مورد بحث ما خارج است؛ البته نظریه تعدد اجتهاد از دیدگاه مذهب اهل بیت در عصر غیبت جایگاه دارد نه در عصر حضور. لازم به یاد آوری است که این نظریه در راستای مشروعیت تقلید از مذاهب مخالف نیست؛ زیرا تقلید شرایطی دارد؛ بلکه در صدد اثبات این مطلب است که در صورت رعایت کردن شرایط اجتهاد، پیروان آنها می‌توانند به وظایف دینی و مذهبی خود عمل کنند و در صورت مخالفت این عمل با واقع، آنها معذورند.

۲. پایه‌های نظریه تعدد اجتهاد

نظریه تعدد اجتهاد بر اصولی متکی است که لازم است برای تبیین نظریه، آن مبانی مشخص شود:

۲.۱. مسلمان بودن فرقه‌های درون اسلام

هرکس شهادتین بر زبان جاری کند و ضروری دین را انکار نکند، مسلمان است و احکام اسلام بر او بار می‌شود؛ نظیر: طهارت، ازدواج، ارث، حفظ جان، مال، ناموس و دفاع از مسلمانان. یکی از فقهای شافعی می‌نویسد: «نظر صحیح این است که هیچ کس از اهل قبله تکفیر نمی‌شود چنان که فرقه‌های انحرافی نیز تکفیرشان جایز نیست، فقط کسی که ضروریات دین را انکار کند کافر است.»^۱ یکی از فقهای حنفی می‌گوید: «مخالف مذهب که مرتکب بدعت در دین شده است، تا وقتی که ضروری دین را انکار نکند، تکفیر نمی‌شود.»^۲ برخی از فقهای اهل سنت با مبنای این که هر انکاری کفر نیست؛ بلکه انکار احکام و باورهای یقینی و بدیهی، کفر است، این را اصل و قاعده برای استنباط و فروع زیادی قرار می‌دهد «فاحفظ هذا الاصل فانه ینفعک فی استخراج

۱. نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم شرح، ج ۱، ص ۱۵.

۲. ابن عابدین، رد المحتار علی الدرالمختار، ج ۶، ص ۳۹۸.



فروعه حتی تعرف منه صحه ماقیل». همچنین انکار هر اجماعی موجب کفر نیست؛ بنا بر این، انکار در اجماع سکوتی، اجماعی که نقل آن به تواتر نرسیده باشد، اجماعی که شبهه دارد و اجماعی که احتمال مخالفت یک صحابی وجود داشته باشد، موجب کفر نمی‌شود؛ پس ملاک کفر، اتفاق یقینی و بدیهی بودن است.^۱ مسلمانانی که به قبله واحد نماز می‌خوانند، تا وقتی که به دستورات دین ملتزم و به وظایف خود عمل می‌کنند؛ مانند: نماز به سوی قبله و استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های مخالف مذهب، از اسلام خارج نمی‌شوند؛ چنان که ارتکاب گناه تا وقتی که حلال شمرده نشود، به اسلام ضرر وارد نمی‌کند و مرتکب آن از دین خارج نمی‌شود.^۲ ابوالحسن اشعری درباره مسلمان بودن فرقه‌های درون دین، می‌نویسد: «اسلام همه کسانی را که با اختلاف خود پس از پیامبر اکرم^۶، شرایط دشمنی، برائت و گمراهی را فراهم ساختند، دربرمی‌گیرد. پس از پیامبر اکرم^۶، مسلمانان درباره - بعضی - چیزها دچار اختلاف شدند، به گونه‌ای که یکدیگر را گمراه دانسته و از یکدیگر برائت می‌جستند؛ اما در عین حال اسلام، همه آنان را جمع کرده و تحت پوشش خود قرار داد و این، مذهب و عقیده بیشتر اصحاب ماست.»^۳ برخی از کسانی که در باره مذهب مخالف معروف به شدت و سخت‌گیری‌اند، در پایان عمر خود از سخت‌گیری و تکفیر توبه کردند. ذهبی، سخنی از ابوالحسن اشعری نقل می‌کند که این سخن موجب تعجب او شده است؛ سپس می‌گوید: این سخن اشعری قبول است: «اشهد علیّ ائی لا اکفر أحداً من اهل القبلة، لأنّ الكلّ یُشیرون الی معبودٍ واحد، و ائما هذا کله اختلاف العبارات»؛ گواه باش بر من که من احدی از اهل قبله را تکفیر نمی‌کنم؛ زیرا تمام اهل قبله یک معبود را پرستش می‌کنند و اختلافات، لفظی است. سپس ذهبی

۱. همان، ۳۴۴.

۲. ابن‌نجیم، زین‌الدین، البحارالرائق شرح کنزالدقائق، ج ۱، ص ۶۱۳.

۳. همان.

می نویسد: «من به این سخن ابوالحسن اشعری عقیده دارم، چنان که استاد ما ابن تیمیه در پایان عمرش می گفت: أنا لا أكفر أحداً من الأئمة...؛ من احدی از امت را تکفیر نمی کنم.»^۱ در بین پیروان مذاهب، افرادی گرایش به تکفیر داشته و دارند؛ که از دیدگاه محققان مذاهب نقد جدی شده اند؛ زیرا مجتهدان مذاهب که نقش اساسی در پیدایش و رشد مذاهب داشته اند، کسی را تکفیر نمی کنند.^۲ در شرح منیة المصلی، آمده است: «إن ساب الشیخین و منکر خلافتهم ممن بناه علی شبهة له لایکفر».^۳ با وجود آن که خوارج به تکفیر صحابه می پرداختند، از دیدگاه مجتهدان اهل سنت تکفیر نمی شوند. در بین اهل سنت این سؤال وجود دارد که چگونه می توان با کسانی که نسبت به صحابه دشنام می دهند، تعامل مثبت داشت؟ اولاً؛ فقهای شیعه فتوای به سب و دشنام صحابه نداده اند و این نسبت دروغ و تهمت است. ثانیاً؛ اگر کسی در بین فقهای مذهب بر اساس اجتهاد و اعتقاد به سب و لعن رسید نه از روی عناد و هوا، نمی توان او را تکفیر کرد؛ زیرا انکار ضروری دین نکرده است؛ بنا بر این، اگر کسی به خاطر دلیل و یا شبهه ای به پیشینیان ناسزا بگوید، نمی توان به کفر او حکم کرد.

از دیدگاه فقهای امامیه نیز ملاک های فوق مورد قبول است؛ یعنی هر کس ضروریات دین یا یکی از آن ها را با توجه به این که ضروری دین است، انکار کند، از دین خارج است. فقهای شیعه، فرقه های خوارج، غلات، نواصب و اهل تجسیم را نجس می دانند؛ اما فرقه های دیگر، چنان چه یکی از ضروریات دین را انکار نکنند، جزو مسلمانان به شمار می آیند.^۴ انکار ضروری دین با توجه به ضروری بودن آن، کفر است؛ زیرا انکار ضروری

۱. ذهی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۴۲.

۲. ابن عابدین، ردالمحتار علی الدرالمختار، ج ۶، ص ۴۰۰.

۳. همان.

۴. محقق کرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۶۹.



به انکار رسالت باز می‌گردد.^۱ یکی از فقهای محقق معاصر می‌فرماید: هر کس شهادت به وحدانیت خداوند متعال و رسالت خاتم انبیا 6 و سلم بدهد مسلمان است، و جان و عرض و مال او، مانند جان و عرض و مال کسی که پیرو مذهب جعفری است محترم است. و وظیفه شرعی شما آن است که با گوینده شهادتین هر چند شما را کافر بدانند به حسن معاشرت رفتار کنید، و اگر آنها به ناحق با شما رفتار کردند شما از صراط مستقیم حق و عدل منحرف نشوید، اگر کسی از آنها مریض شد به عیادت او بروید، و اگر از دنیا رفت در تشییع جنازه او حاضر شوید، و اگر حاجتی به شما داشت حاجت او را برآورید، و به حکم خدا تسلیم باشید که فرمود: «و لایجر منکم شئنان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی» و به فرمان خداوند متعال عمل کنید که فرمود: «و لا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمنا».^۲ این فتوا که در مقام پاسخ به استفتای گروهی از مقلدان ایشان است، هدف کلان فقه را در زیست مؤمنانه در بستر اجتماع با رویکرد بسیار روشن تبیین می‌کند؛ به ویژه که در استفتا آمده است که در منطقه مخلوط با مذهب اهل سنتند و آنان ما را تکفیر می‌کنند، آیا ما نیز می‌توانیم مقابله به مثل کرده و معامله کفر داشته باشیم. این نمونه، دیدگاه یکی از مجتهدان معاصر سنتی است که برخی فقه سنتی را سرچشمه تئوری‌های افراط‌گرایانه می‌دانند. با بررسی گفتار فقها و متکلمان، چند ملاک برای اسلام و کفر استفاده می‌شود:

- (الف) انکار ضروریات دین یا یکی از آنها با علم به ضروری بودن، کفر است.
 (ب) قبولی قبله واحد، نشانه اسلام و وحدت معبود و انکار آن کفر است.
 (ج) انکار عقیده‌ای به وسیله دلیل یا شبهه، کفر نیست.
 (د) با توجه به حدیث هفتاد و سه فرقه که پیامبر اکرم 6 همه آنها را از امت خود دانسته

۱. طباطبایی یزدی، سیدکاظم، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۹.

۲. پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیه الله وحید خراسانی.

است،^۱ هر فرقه‌ای که از اصول غیر ضروری دین منحرف شود هر چند اهل بدعت باشد، در اسلام داخل است و منتهی به کفر نمی‌شود.

ه) انکار هر یک از ضروریات مذهب، موجب خروج از مذهب است نه دین؛ و مقصود از کفر، کفر به مذهب است.

۲.۲. تفکیک ضروریات و نظریات دین

دین اسلام از دو بخش تشکیل شده است:

الف) ضروریات و بدیهیات، هر مسلمانی پس از تحقیق در ادیان الهی و پذیرش دین مقدس اسلام، برای آموزه‌های ضروری آن، به استدلال نیازی ندارد؛ زیرا در آن اختلاف نیست و تمامی مذاهب آن را پذیرفته‌اند؛ نظیر: عقیده به توحید، نبوت، حیات پس از مرگ، و برخی از واجبات.

ب) مسائل نظری، آموزه‌هایی است که فهم و پذیرش آن برای کسانی که اسلام را پذیرفته‌اند، نیاز به استدلال دارد؛ نظیر: صفات ذاتی، کیفیت و کمیت علم غیب برای غیر خدا، عصمت، عدالت صحابه و امامت و خلافت. با توجه به مبانی مذاهب، در تفسیر این اصول اختلاف شده است، برخی آن را از اصول دین معرفی می‌کنند، برخی دیگر به خاطر شبهه یا نداشتن دلیل آن را نمی‌پذیرند. در این‌گونه اختلافات، مذهب شکل می‌گیرد.^۲ نوع دیگر، مسایل نظری مذهب است؛ نظیر: اختلاف فقهی و اعتقادی که فقهای یک مذهب در بیان عقاید فرعی و احکام با یکدیگر دارند و این اختلاف و انکار موجب خروج از مذهب نمی‌شود؛ بنا بر این، چهار نوع مسئله در دین پدید آمده است:

۱. ضروریات و بدیهیات دینی؛ ۲. نظریات و اجتهادات دینی؛ ۳. بدیهیات مذهب؛ ۴. نظریات و اجتهادات مذهب. هر مذهبی از آن جهت شکل یافته که با عقاید و دیدگاه‌های

۱. شربینی شافعی، شمس الدین محمد، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۴، ص ۴۳۶.

۲. رجبی، حسین، شیوه‌های تعامل و همزیستی پیروان مذاهب اسلامی، ص ۱۲.

ویژه‌ای پی‌ریزی شده و مذهب دیگر آن را نپذیرفته است. اگر کسی ضروریات یک مذهب را پذیرفت، داخل در آن مذهب است. چنانچه کسی ضروریات یک مذهب را نپذیرفت از آن مذهب بیرون است؛ اما از اسلام خارج نمی‌شود.^۱

۲،۳. رابطه مذاهب و قلمرو اجتهاد

مذهب، روش فهم دین است که این روش بوسیله اجتهادات فقهای و متکلمان شکل یافته است. بین مذهب و اجتهاد ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ بدون اجتهاد، مذهب شکل نمی‌گیرد به دین جهت جایگاه مذاهب و اجتهاد؛ مسائل نظری دین است.^۲ کسانی که به ملکه اجتهاد رسیده‌اند و شرایط آن را دارند؛ وظیفه‌شان اجتهاد است و تقلید آنان از مجتهد دیگر جایز نیست.^۳ واجدین شرایط اجتهاد، چنان چه نتیجه اجتهادشان، مخالف با مذهب دیگری باشد، نمی‌توانند باورهای مجتهدان دیگر را مورد حمله قرار دهند و خارج از دین معرفی کنند؛ زیرا هدف همه آنان رسیدن و دست‌یابی به حقیقت است، اگر مجتهدی خطا کند معذور است. دیدگاه برخی از علمای مذاهب؛ نظیر: ابن‌ابی‌لیلا، ابوحنیفه، شافعی و ثوری آن است که اگر مسلمانی با دید اجتهاد و تحقیق به عقیده‌ای برسد، نباید آن را تکفیر و تفسیق کرد.^۴ یکی از علمای مصر می‌نویسد: «اگر به مذاهب از این دید نگریسته شود، اختلافات بین مذاهب، از نوع اختلاف پسندیده است، در این صورت اختلاف بین مذهب جعفری با سایر مذاهب، مانند اختلاف مذهب حنفی و شافعی خواهد بود. هر مذهبی دیدگاه خود را حق می‌بیند در عین حال احتمال اشتباه می‌دهد، و نتیجه این نگاه آن است که با سعه صدر آرای مخالف را رسمیت داده و بدین

۱. همان.

۲. وهبه الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۰۸۰.

۳. همان، ص ۱۰۸۲.

۴. ابن حزم، علی بن حزم، الفصل بین الملل والاهواء والنحل، ج ۳، ص ۲۴۱.

صورت بدبینی بساط خود را جمع کرده و مصداق آیه «أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ» تحقق پیدا می‌کند؛ از این‌رو، فقه شیعه دوازده امامی از فقه مذاهب دیگر دور نیست؛ چرا که از اصول و قواعد مکتوب برخوردار است.^۱ اختلافی که همراه با دلیل و استدلال باشد، حجت و مشروع است؛ بنا بر این، اجتهاد در جایی جریان پیدا می‌کند که مسئله‌ای از جهت حکم یا موضوع روشن نباشد؛ اما مسائلی که قطعی باشد نیاز به اجتهاد ندارد؛ البته علوم قطعی، مقدمه برای علوم غیر قطعی است؛ با مسایل قطعی می‌توان ابهامات مسایل دیگر را برطرف ساخت. اجتهاد از این نگاه از مبادی معرفت دین است؛ یعنی اجتهاد یک راه است برای فهم حقایق دین؛ زیرا در قرآن توصیه به تفقه شده است.^۲ اجتهاد در هر علمی، نیاز به آموخته‌های قبلی دارد که با آن‌ها می‌توان مجهولات را برطرف ساخت. اجتهاد قلمرو واحدی ندارد، گاه مقدمات یک علم نیاز به اجتهاد دارد و گاه خود علم، چنان که اجتهاد در اصول و فقه و عقاید جایگاه دارد و مقدمات هر یک نیز نیاز به اجتهاد دارد؛ بنا بر این، هر علم نیاز به اجتهاد دارد هر چند آن علم مبدء برای علم دیگر باشد؛ پس اجتهاد در همه علوم جریان دارد. علم اصول و فقه نتیجه اجتهادی است که از درون تفقه در دین بدست آمده است؛ چنان که علم کلام و حدیث نیز نتیجه این تلاش علمی و اجتهاد است. اگر تفقه و استنباط نبود، اصول و فقه پدید نمی‌آمد.

۲,۴. مبنای تصویب و تخطئه

یکی از احکام وضعی اجتهاد، تصویب و تخطئه است. مصوبه، به کسانی گفته می‌شود که نظر هر مجتهدی را در اجتهادش مصیب و حکم واقع می‌دانند. مخطئه به کسانی گفته می‌شود که قائلند یک مجتهد به حق می‌رسد و سایر مجتهدان مخطئی‌اند؛ زیرا حق یکی است. آقای احمد بن حنبل می‌گوید: «حق نزد خدا یگانه است و هر

۱. ابوزهره، محمد، الامام الصادق حیات و آرائه، ص ۱۳.

۲. توبه: ۱۲۲.



مجتهدی مصیب نیست؛ اما مجتهدی که به حقیقت برسد دو پاداش دارد و مخطفی یک پاداش دارد؛ زیرا برای رسیدن به حق تلاش فراوان کشیده است.^۱ ریشه نظریه تصویب و تخطئه، اختلاف دیگری است که آیا در واقع، پیش از نظر مجتهد، حکم معینی وجود دارد یا حکم واقع، تابع نظری است که مجتهد به آن رسیده است. لازمه نظر اول این است که یک مجتهد به حق می‌رسد و سایر مجتهدان برخطا می‌باشند. لازمه نظر دوم این است که نظر مجتهد مطابق واقع است و هر مجتهدی مصیب است. این نظر مطابق نظریه اشاعره، معتزله، قاضی باقلانی، حسن شیبانی و ابویوسف است؛^۲ ولی گروهی از فقها و متکلمان، حکم الهی را مانند گنجی پنهان می‌دانند که جوینده می‌تواند به او دست پیدا کند. نظر دیگر این است که خدای بزرگ برای احکام راه‌های ظنی قرار داده است و مجتهد به خاطر خفای دلیل، تکلیفی نسبت به اصابت واقع ندارد؛ بنا بر این، اگر به واقع نرسید معذور و مأجور است این نظر تمام فقهاست.^۳

نظر صحیح، رأی مخطفه است؛ زیرا هر واقعه‌ای در واقع پیش از اجتهاد، دارای حکم معینی است.^۴ جمهور مسلمانان؛ از جمله شیعه، شافعی و حنفیه قائل به تخطئه‌اند.

در قضایای عقلی، تصویب و تخطئه راه ندارد بدین جهت نظر هر مجتهدی مصیب نیست؛ زیرا حق واحد است و مصیب به حق نیز یکی است در غیر این صورت موجب اجتماع نقیضین می‌شود. نوع خطا فرق می‌کند: اگر خطا در ایمان به خدا و رسل باشد، در این صورت خطا کار کافر است، در غیر این صورت مبتدع و فاسق است؛ زیرا گمراه شده و از حق منحرف شده است؛ اما در مسائل اصولی نظیر: اجماع و خبر واحد و مانند آن، با توجه به این که دلیل قطعی برحجیت است در این صورت مخالفت با این ادله؛

۱. وهبه الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۱۲۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۱۳۳.

خطا و گناه است. برخی از علمای معتزله؛ نظیر: جاحظ و عبیدالله بن حسن عنبری بر این نظرند که مجتهد در مسائل عقلی، در صورتی که خطا به درجه عناد نرسد، گناهی نیست. بدین جهت مجتهد غیر مسلمان اگر در یهودیت و نصرانیت یا دهریت اجتهاد کند و اجتهاد او به نتیجه‌ای منتهی شود که به او عقیده دارد؛ در این صورت گناهکار نیست؛ زیرا او نهایت اجتهاد و کوشش را کرده است؛ پس معذور است؛ بدین جهت عنبری گفته است: «هر مجتهدی در مسائل عقلی مصیب است.»^۱ این نظر مورد نقد واقع شده است؛ زیرا موجب می‌شود که اجتهاد کفار یهود و نصاری، صواب باشد. استدلال جاحظ و عنبری به آیه «لا یكلف الله نفسا إلا وسعها» کافرانی که اجتهاد کردند و از رسیدن به حق ناتوان شدند؛ بدین جهت به خاطر خوف خدا، ملتزم به عقاید خودشان می‌باشند.^۲

اما اجتهاد در مسائل فقهی؛ تصویب و تخطئه در ضروریات مثل وجوب نماز و روزه؛ مانند قضایای عقلی راه ندارد؛ زیرا حق واحد و معلوم است. کسی که نظرش با واقع موافق باشد مصیب است و مخالف، گناهکار است و انکار آن منتهی به کفر می‌شود؛ اما مسائل فقهی ظنی که دلیل قطعی ندارد مجتهد مخطئ گناهکار نیست؛ این دیدگاه مورد اتفاق مصوبه و مخطئه است.^۳ از نظر امامیه همان‌طور که تصویب در امور عقلی و مدرکات آن جایز نیست در امور فرعی و احکام شرعی نیز جایز نیست، اگر کسی در مدرکات عقلی قائل به تصویب باشد و بپذیرد که عقل به واقع می‌رسد باید در موارد اختلافی مانند این که کسی می‌گوید: تکلیف ما لایطاق قبیح است و دیگری می‌گوید: جایز است در این صورت اجتماع نقیضین می‌شود؛ یکی از دو نظر مطابق واقع است. همچنین در سایر گزاره‌های عقلی مانند اعاده معدوم محال

۱. وهبه الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۱۲۰.

۲. همان.

۳. خضری، محمد، تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۳۶۵؛ وهبه الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۱۲۳.



یا جایز است؛ اگر هر دو مطابق واقع باشد باید گفته شود که هم ممکن است و هم محال؛ اما در امور شرعی و اعتباری برخی گفته‌اند که تصویب جایز است.^۱ نظریه تعدد اجتهاد بر اساس هر دو مبنای تصویب و تخطئه جایگاه دارد؛ زیرا بنا بر تصویب هر نظری، واقع و حق است و بنا بر تخطئه هر مجتهدی معذور است؛ زیرا بر اساس حجت عمل کرده است و در اصول امامیه به تنجیز و تعذیر تعبیر می‌شود.

۲،۵. مشروعیت اجتهاد

مشروعیت هر عقیده و عملی در پرتو قرآن و سنت، اثبات می‌شود؛ بر این اساس فقه با استفاده از وحی، مشروعیت و عدم مشروعیت اجتهاد را تفسیر می‌کند. با مشروعیت اجتهاد، تعدد اجتهاد نیز ثابت می‌شود؛ زیرا انحصار اجتهاد در یک مجتهد، ترجیح بلا مرجح است. فقهای مذاهب نه فقط مشروعیت اجتهاد را پذیرفته‌اند؛ بلکه تعدد نظر برای مجتهد در دو زمان یا مکان را جایز می‌دانند؛ زیرا ملاک اجتهاد دلیل است و هر گاه دلیل اقامه شد باید به آن عمل کرد.^۲ تعدد اجتهاد و مشروعیت آن، طبق قاعده است؛ زیرا اصل بر تعدد اجتهاد است، در غیر این صورت نقض غرض لازم می‌آید. با مشروعیت اجتهاد در مذاهب فقهی، نظریه وحدت مذاهب در قلمرو فقه قرار می‌گیرد. مشروعیت اجتهاد و تعدد آن نیاز به استدلال ندارد؛ زیرا اجتهاد از مسایل قطعی و بدیهی است و تمامی مذاهب به گونه‌ای به اجتهاد پرداخته‌اند. عمل، بهترین دلیل بر مشروعیت آن است. اصل اجتهاد از پایه‌های شریعت است که مشروعیت آن به دلایل زیادی اثبات می‌شود؛ البته برای رسیدن به وظایف شرعی سه راه وجود دارد: اجتهاد، تقلید و احتیاط.^۳ برخی از آیات و روایات بر مشروعیت اجتهاد و تقلید دلالت دارد:

۱. وهبه الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۱۴۰.

۳. طباطبایی یزدی، سیدکاظم، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱.

الف) در قرآن حکیم

- قرآن کریم، فهم عمیق دین و اجتهاد را با واژه «تفقه» یاد کرده است: «لولا نفر من کل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فی الدین ...»^۱. تفقه در دین، یعنی دین شناسی بر مبنای قواعد کلی نه تقلید. تفقه در زمان پیامبر اسلام 6 بسط و ساده بوده است؛ اما به مرور زمان به ویژه در عصر حاضر، دین شناسی پیچیده شده است. در عصر حاضر دیدگاه‌ها و مبانی اجتهادی گسترش یافته است. اگر مجتهدان مذاهب، با استفاده از مبانی علمی خود، به نتایج اختلافی دست یابند، هر یک عندالله حجت دارند؛ هر چند دیدگاه مخالف را صحیح نمی‌دانند. وقتی اجتهاد واحد، مشروعیت داشته باشد، تعدد آن نیز مشروعیت دارد؛ زیرا عدم مشروعیت در یک صورت و نفی آن در صورت دیگر ترجیح بلامرجح است.

- آیه «و لو رده إلى الرسول و إلى أولى الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم»، بر وجوب اجتهاد در احکام حوادث دلالت دارد؛ زیرا در زمان عدم حضور حضرت رسول باید به علما رجوع کنند.^۲ آیه دیگر: «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون»؛^۳ واجب است مردم در مسائل دینی که نمی‌دانند به علما مراجعه کنند. ابن‌عثمین با استفاده از این آیه، تقلید را جایز می‌داند. تقلید از کسی است که با اجتهاد به شریعت دست یافته است.^۴

۱. توبه: ۱۲۲.

۲. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳. نحل: ۴۳.

۴. ابن‌عثمین، محمد بن صالح، مجموعة الفتاوی، ج ۲۶، ص ۵۱.



کسانی که قیاس ظنی را حجت می‌دانند به آیات دیگری نیز استدلال کرده‌اند.^۱

(ب) اجتهاد در مکتب اهل بیت :

از نظر فقهای امامیه تا وقتی راه یقینی برای دست یابی به وظایف وجود دارد، دلایل ظنی حجیت ندارد؛ یعنی راهی برای مشروعیت اجتهاد نیست. بدین جهت در زمان حضور پیامبر اکرم 6 و ائمه اهل بیت:، اجتهاد موضوعیت ندارد؛ اما بعد از غیبت، اجتهاد را مشروع می‌دانند؛ البته اجتهاد به معنای خاص که عمل به رأی است در هیچ عصری حجیت ندارد. اجتهاد به معنای عام، یعنی استفاده از قواعد، مورد تأیید است و ائمه اهل بیت به آن توصیه فرمودند. امام صادق 7 در جواب شخصی که در باره مسح پارچه‌ای که بر زخم انگشت است سؤال کرد، فرمود: مسح کن؛ زیرا این مسائل از آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، استفاده می‌شود. همچنین حضرت باقر 7 به ابان بن تغلب فرمود: «اجلس فی مسجد المدینة وقتاً للناس، فإنی أحب أن یری فی شیعتی مثلك». ^۲ روایاتی که ائمه اهل بیت: پیروان خود را به برخی از اصحاب خاص و موثق خود ارجاع دادند.^۳ معاذ بن مسلم نحوی می‌گوید: امام صادق 7 به من فرمود: به من رسیده که تو در مجامع عمومی می‌نشینی و به مردم فتوا می‌دهی. گفتم: بله، می‌خواستم از شما در این رابطه سؤال کنم، من در مسجد می‌نشینم، مردی می‌آید و از مسئله‌ای از من می‌پرسد اگر بدانم که مخالف شماست، طبق فقه خود آنها جواب می‌دهم و مردی می‌آید که می‌دانم از دوستان شماست، طبق فتوای شما جوابش را می‌دهم. و فردی می‌آید که او را نمی‌شناسم، اقوال

۱. وهبه الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ج ۲، ص ۱۰۶۷.

۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، ج ۲، ص ۱۰.

۳. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۷۱.

مختلف را نقل می‌کنم و قول شما را هم باز می‌گویم، امام فرمود: همین‌گونه عمل کن، چون من هم این‌گونه عمل می‌کنم؛^۱ بنا بر این، اجتهاد بدون قیاس و رأی مورد توجه و عمل بوده است و بین پیروان اهل بیت رواج داشته است؛ البته اهل بیت: اجتهاد نمی‌کردند؛ زیرا بی‌نیاز از اجتهاد معمول بودند.^۲

ج) اجتهاد در سیره صحابه

اهل سنت اجتهاد را از زمان پیامبر اسلام 6، جایز دانسته‌اند. برای اجتهاد صحابه و فقهای مذاهب به دلایل زیادی استدلال کرده‌اند:

۱. رسول خدا فرمود: «إذا حكم الحاكم فأجتهد فأصاب فله أجران وإذا حكم فاجتهد ثم أخطأ فله أجر واحد»؛^۳ هر گاه حاکم شرع اجتهاد کند، دو صورت دارد یا به واقع می‌رسد یا نمی‌رسد اگر به واقع برسد دو پاداش و اگر نرسد یک پاداش دارد. یکی از علمای اهل سنت می‌نویسد: این روایت نص است بر جواز اجتهاد نسبت به احکام شرعی.^۴

۲. یاران مانند ستارگان می‌باشند که به هریک اقتدا کنید، هدایت می‌شوید.^۵ این حدیث از جهت سند ودلالات مورد نقد جدی برخی از نویسندگان اهل سنت از جمله ابن حزم قرار گرفته است.^۶ درعین حال روایت معروف است، این روایت را پایه برخی اصول مذهب قرار داده‌اند.

۳. تأیید اجتهاد معاذ: پیامبر اسلام 6 هنگام اعزام معاذ به یمن فرمود: «حکم تو بر

۱. همان، ج ۱۱، ص ۴۸۳.

۲. کلینی، ابوجعفر، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹ و حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۵۶.

۳. بیهقی، ابوبکر، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۲۰۲.

۴. شنقیطی، محمد، أضواء البیان، ج ۳، ص ۱۴۹.

۵. صالح بن سعید، ج ۱، ص ۱۲۴.

۶. همان.

اساس چه چیزی خواهد بود؟ عرض کرد: قرآن، سپس سنت و اجتهاد به رأی.^۱ این روایت مانند روایت قبل مورد نقد سندی و دلالتی واقع شده است؛ اما روایت را تلقی به قبول کرده‌اند.

۴. «اختلاف امتی رحمة»،^۲ از روایاتی است که مورد استدلال اهل سنت واقع شده است، اختلاف امت رحمت است. این روایت هر چند در کتب روایی اهل سنت و شیعه به سند صحیحی نقل نشده است؛ اما معروف است.

د) تعدد اجتهاد در عصر صحابه

صحابه، رأی خود را سنت نمی‌دانستند؛ بلکه رأی را به خود نه شریعت نسبت می‌دادند؛ بدین جهت پس از اجتهاد می‌گفتند: «هذا رأیی فإن یکن صوابا فمن الله وإن یکن خطأ فمنی و استغفرالله»؛ این نظر من است اگر حق باشد از جانب خداست و اگر با واقع مخالف باشد از شیطان است.^۳ مسائل اختلافی فراوانی بین صحابه وجود داشته که در کتب تاریخ تشریح، ذکر شده است.^۴ صحابه در فتاوی زیادی با یکدیگر اختلاف داشتند. یکی از نویسندگان اهل سنت به عنوان نمونه پانزده مسئله اختلافی را نقل کرده است.^۵ این اختلاف دلیل است که گاه صحابه در یک مسئله، دارای چند نظر بودند و به نظر خود التزام داشتند؛ در عین حال نظر خود را حق مطلق و نظر مخالف را باطل مطلق نمی‌دانستند. تعدد اجتهاد و احکام آن، دست آورد مکتب ظاهرگرایی و رأی‌گرایی است که از صدر اسلام در بین مذاهب وجود داشته است. از نشانه‌های تعدد اجتهاد، وجود

۱. بیهقی، ابوبکر، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۹۷.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۳۸.

۳. خضری، محمد، تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۱۴۰.

۴. همان، ص ۱۱۹.

۵. همان، ص ۱۲۶.

دهها مفتی در بلاد اسلامی: مدینه، مکه، کوفه، بصره، شام، مصر و یمن است؛^۱ البته از دیدگاه شیعه، ائمه اهل بیت: حقایق دین را بدون استفاده از رأی و قیاس بیان فرمودند.^۲

ه) سیره فقهای مذاهب در تعدد اجتهاد

تعدد مذهب، نشانه اجتهاد و عدم اعتماد هر يك از فقها به شیوه‌ها و مسلك‌های دیگران بوده است؛ از این رو، روش جداگانه‌ای برگزیدند. هیچ کدام از ائمه مذکور مردم را به پیروی از مذهب خود ملزم نکردند حتی اگر برخی از خلفا پیشنهاد می‌کردند که مذهب یکی از آنان رسمیت یابد؛ چنان‌که منصور، خلیفه عباسی به مالک بن انس پیشنهاد کرد و ایشان نپذیرفت، در پاسخ گفت: گفتار گوناگونی از پیش در میان مردم نشر یافته است، احادیث فراوانی شنیده و روایت کرده‌اند؛ هر گروهی به آن چه دریافته‌اند با همه اختلافات، عمل می‌کنند؛ مردم هر شهری را به آن چه عمل می‌کنند به خودشان رها کن.^۳ از منظر فقهای مذاهب، مردم در انتخاب مذهب آزادند «نحن رجال و هم رجال»؛ دیگر افراد نیز در صورتی که شرایط اجتهاد را داشته باشند می‌توانند به نظر خود عمل کنند. ابوحنیفه به ابویوسف گفته است: از طرف من چیزی را برای مردم نقل نکن؛ زیرا به خدا سوگند نمی‌دانم نظرم خطا یا صواب است.^۴ مالک گفته است: من بشری هستم که ممکن است بر صواب و خطا باشم، گفته من را بر کتاب و سنت عرضه کنید، اگر درست بود عمل کنید.^۵ شافعی می‌گوید: هر گاه گفته من را خلاف حدیث صحیح یافتید آن را بر دیوار بزنید.^۶ احمد حنبل می‌گوید: «از من، و سایر فقها تقلید نکنید؛ بلکه خودتان از آن

۱. همان، ص ۱۵۶-۱۶۵.

۲. کلینی، ابوجعفر، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹، حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۵۶.

۳. فرید وجدی، دائرة المعارف قرن العشرين، ج ۳، ص ۱۹۳.

۴. شوکانی، محمدبن علی، القول المفید فی ادلة الاجتهاد والتقلید، ص ۱۷.

۵. اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۷۵.

۶. همان.



چه آنان أخذ کردند بگیریید و عمل کنید.»^۱ شعرانی، از علمای اهل سنت، می‌نویسد: هیچ کس از پیشینیان دستور تقید به مذهب خاصی نداده است و گرنه مرتکب گناه می‌شد؛ زیرا لازمه تقید از مذهب يك مجتهد این است که برخی از احادیثی که او اخذ نکرده، رها کند و عمل نکند و شریعت عبارت است از مجموع آنچه در اختیار همه مجتهدان است، نه در دست يك مجتهد.^۲ عبدالعظیم مکی می‌گوید: خداوند بزرگ هیچ کس از بندگانش را به پیروی از یکی از مذاهب اربعه [حتی مذاهب خمسسه و یا بیشتر] تکلیف نکرده است؛ بلکه ایمان و عمل به آنچه محمد صلی الله علیه و آله به آن مبعوث شده، واجب است.^۳ شوکانی می‌نویسد: «مذاهب اربعه، پس از انقراض و از بین رفتن ائمه چهارگانه، به وسیله عوام و اهل تقلید و بدون اجازه علما پدید آمد و گویا دین اسلام که پایه آن را قرآن و سنت شکل می‌دهد، نسخ شده است. مردم کتاب و سنت را کنار گذاشته، جز به آنچه مذاهب گفته‌اند عمل نمی‌کنند.»^۴ لازمه تقلید از مذهب معین این است که به آن مذهب ملتزم باشد هر چند مخالفت با دلیل داشته باشد.^۵ خدای بزرگ از مذهب معینی واجب نکرده است خدای بزرگ تبعیت از علما را واجب کرده است بدون تقید به عالم خاصی، چنان که از آیه: فسألوا أهل الذکر ان کنتم لا یعلمون» استفاده می‌شود. دلیل دیگر، سیره صحابه و تابعان است که ملتزم به مذهب معینی نبودند و کسی نهی نمی‌کرد؛ این اجماع است بر عدم تقلید از امام معین.^۶ آمدی و کمال بن همام تفصیل داده‌اند: اگر در برخی از مسائل، به فتوای مجتهدی عمل کرده، جایز نیست در آنها از غیر، تقلید کند و اگر عمل نکرده

۱. شوکانی، محمدبن علی، القول المفید فی ادلة الاجتهاد والتقلید، ص ۱۷.

۲. همان.

۳. آلوسی، نعمان، جلاء العینین، ص ۱۷۰ و اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۷۵.

۴. شوکانی، محمدبن علی، القول المفید فی ادلة الاجتهاد والتقلید، ص ۱۷.

۵. وهبه الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ص ۱۱۶۶.

۶. همان.

است، تقلید از غیر جایز است. نظر صحیح این است که مخالفت با امام مذهب در مسائل جزئی جایز است «و لم یوجب الله و رسوله علی أحد من الناس أن یتمذهب بمذهب رجل من الأئمة مما یدل علی أن ایجاب التقلید تشریح شرع جدید.^۱ آمدی در باره تبعیت انسان از مجتهد، می نویسد: دو صورت دارد یا در شهر یک مفتی وجود دارد یا چند مجتهد؛ اگر یک فرد باشد، تعیین پیدا می کند و اگر متعدد باشد اختلاف شده در تخییر مکلف یا به اعلم رجوع کند؛ وی نقل می کند که صحابه به مفضول رجوع می کردند و از رجوع به غیر افضل جلوگیری نمی کردند.^۲ علمای مذاهب بر این مطلب اتفاق دارند که فتوای آنان وحی منزل نیست و در صورت مخالفت با قرآن و سنت، باید به دلیل عمل شود نه فتوا. علمای مذاهب، فتوای خود را حق مطلق نمی دانند؛ بلکه بر اساس وظیفه از دلایل موجود، اثبات کرده است و جایز است از او تقلید کرد و تا وقتی کشف خلاف نشده است وظیفه عمل به این فتاواست. یکی از علمای وهابی می نویسد: فقهای مذاهب گفته اند: چنانچه فتوای ما را مخالف قرآن و سنت یافتید، فتوا را کنار بگذارید و این نگاه تقلید مطلق را ثابت و تقلید معین را نفی می کند.^۳ با این روش اجتهادی دو مطلب ثابت می شود:

۱. نفی مطلق نگری مجتهدان مذاهب، مجتهدان نظریات خود را قابل نقد می دانند.
۲. نفی حق بودن قرائت های متعدد؛ زیرا یک نظر حق است. دیدگاه مذهب امامیه در التزام به یک یا چند مجتهد این است: در صورت تشخیص اعلم، وظیفه مکلف رجوع به مجتهد اعلم است و در غیر این صورت می تواند از دیگران تقلید کند. اگر مجتهد در بخشی از مسائل اعلم است باید در این مسایل به او رجوع شود و در بقیه به مجتهد اعلم دیگر. در صورت تساوی مجتهدان، مکلف می تواند به هر یک از آنان رجوع کند و به وظیفه خود

۱. همان، ۱۱۶۷.

۲. آمدی، ابوالحسن، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴، ص ۲۲۸.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموعه الفتاوی، ج ۳، ص ۵۸.



عمل کند.^۱

۲،۶. تفکیک خصومت در دین با اختلاف در فتوی

یکی از دستورات مهم ائمه مذاهب دوری از خصومت بوده است؛ زیرا حقیقت در لابلای خصومت و لجاجت ضایع می‌شود. اگر به جای دست یابی به حق، توجه به غلبه بر مخالف باشد، نمی‌توان به حقیقت رسید. حضرت باقر و صادق ۸ فرمودند: ایاک و الخصومة؛ از دشمنی پرهیزید که موجب شک و نفاق می‌شود. چنان که رئیس مذهب مالکیه گفته است از جدل در دین دوری کنید.^۲ اختلاف فقها در استنباط در جایی است که برای احکام نص قطعی در سند و دلالت، وجود ندارد بدین جهت این‌گونه اختلاف اگر در راستای رسیدن به حق باشد، نشانه نشاط فکری و حریت است. فقهای مذاهب درباره نظریات خود می‌گفتند: إن كانت حقا فمن الهام الله و توفيقية و إن كانت باطلا فمنهم ومن الشيطان».^۳ شعار فقها این بوده است: رأينا صواب يحتمل الخطأ و رأی غیرنا خطأ يحتمل الصواب»؛^۴ البته این اجتهاد در باره غیر معصوم، صحیح است. روشن است که نسل نخست در باره ائمه اهل بیت کوتاهی کرده و قابل قبول نیست؛ اما اگر نگاه آنان در باره ائمه اهل بیت در حد مجتهد بوده، در این صورت قصور بوده است؛ البته راه علمی و تفکر باز است و امروز به جای خصومت مجتهدان مذاهب، این ضعف را در فقه خود، جبران کنند چنان که در دو دهه اخیر بین نویسندگان مذاهب محسوس است و در کتاب‌های خود به این حقیقت اعتراف کرده‌اند.^۵ امیدواریم با طرح نظریه تعدد اجتهاد،

۱. طباطبایی یزدی، سیدکاظم، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳.

۲. ابوزهره، محمد، الامام الصادق حیاته وآرانه، ص ۶.

۳. همان، ص ۳.

۴. همان.

۵. آقای محمد الکتانی در عربستان کتابی نوشته است به نام معجم فقه السلف عتره و صحابه و تابعین. این کتاب در ۹ جلد به وسیله انتشارات دانشگاه أم القرى به چاپ رسیده است. در کتاب موسوعة الفقهية الكويتية و برخی دیگر از نویسندگان این

توجه بیشتری به فقه اهل بیت : بشود و حریت فکری و تعمق در اندیشه‌ها، جایگزین خصوصیت‌ها شود. همچنین فقهای مکتب اهل بیت دیدگاه علمی به مذاهب داشته باشند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از اصول یاد شده می‌توان چند دست آورد برای تقریب واقعی و دوری از افراط‌گرایی در عین حفظ عقاید هر مذهب، بهره گرفت:

۱. تعدد اجتهاد نظریه‌ای است که در مرحله نخست علمای مذاهب را به تعمق و تفقه صحیح در مبانی دعوت می‌کند؛ چنان چه در مبانی به وحدت نظر نرسند، اختلافات و نزاع‌های بی حاصل را کنار گذاشته و اختلافات را بستر رشد علمی و تعمق فکری قرار دهند. این نظریه به پیروان مذاهب زندگی متفکرانه ارائه می‌دهد نه زندگی معتقدانه.

۲. این نظریه اختلافات مجتهدان مذاهب را مانند مجتهدان درون یک مذهب می‌نگرد و در عین اشکال در مبانی مخالف، آن را به عنوان نظریه علمی که قابل نقد و بررسی است، می‌بیند و به آن احترام می‌گذارد و نسبت بدعت، خروج از دین و کفر و شرک به نظر مخالف نمی‌دهد.

۳. نظریه تعدد اجتهاد، خلأهای عمیق جهان اسلام را نظیر نسبت شرک و کفر، خروج از دین، عدم اقتدا در نماز جماعت، تدریس نکردن کتاب‌ها و متون علمی و فقهی یکدیگر برطرف می‌سازد. زمینه‌های رشد جریان‌های افراطی را می‌خشکاند. پیروان مذاهب را داخل اسلام دانسته و همدل و همسودر راستای ساختن تمدن اسلامی سوق می‌دهد.



۴. این نظریه مذاهب را بر اساس نگاه تعدد اجتهادی می‌نگرد؛ مذاهب را در قالب مسایل نظری می‌بیند نه در قلمرو مسایل بدیهی. بدین جهت همیشه اختلافات در مسایل استدلالی رخ می‌نماید؛ البته مشترکات بستری برای رسیدن برای حل اختلافات است، یکی از مهمترین مشترکات بین مذاهب، اجتهاد و تعدد آن است.

۵. این نظریه می‌گوید: وظیفه هر مکلفی است که مذهب خود را با مطالعه و تحقیق برگزیند و هیچ مذهبی نباید پیروان مذهب دیگر را مجبور به ترک آن مذهب کند.

۶. این نظریه از جهت علمی، زمینه‌های مثبتی را برای دریافت نظرات مذاهب مخالف آماده می‌سازد، در پرتو مطالعات علمی دیگران گستره علمی دانش پژوه فراهم می‌شود، سعه صدر پیدا شده و دگم اندیشی و تعصب را از بین می‌برد، بسیاری از مسایل مذهب خودی با نگاه اجتهادی دیگران بهتر قابل فهم می‌شود؛ اما از نظر عملی، همه مذاهب در عین حفظ مذهب و عمل به فتاوی علمای مذهب، در مسایل کلان امت اسلامی مانند سیاست‌های کلی جهان اسلام در مقابله با چالش‌ها، صلح و جنگ، حفظ و حر است از مصالح جامعه اسلامی و مانند آن از رهبری واحد تبعیت می‌کنند، رهبری که منطبق با مبانی اعتقادی و فقهی مذاهب اسلامی باشد و نگاه عمیق او فراتر از مذهب خاص باشد.

منابع

قرآن كريم

١. آمدی، ابوالحسن، الاحكام فى اصول الاحكام، بيروت، مكتب الاسلام، بی تا.
٢. آلوسی، محمود، مختصر تحفة اثني عشرية، قاهره، ١٣٧٣ق.
٣. آلوسی، نعمان، جلاء العينين، جده، المطبعة المدني، بی تا.
٤. ابن حزم، على بن حزم، الفصل بين الملل والاهواء والنحل، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
٥. ابن عثيمين، محمد بن صالح، مجموعة الفتاوى، دارالوطن، ١٤١٣ق.
٦. اسد حيدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بيروت، دارالكتب، ٢٠٠٤م.
٧. ابن عابدين، ردالمحتار على الدرالمختار، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٢٨ق.
٨. ابن نجيم، زين الدين، البحر الرائق شرح كنزالدقائق، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
٩. ابوزهره، محمد، الامام الصادق حياته وآرائه، قاهره، دارالفكر العربى، بی تا.
١٠. بيهقى، ابوبكر، السنن الكبرى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
١١. جصاص، احمد بن على، أحكام القرآن، بيروت، دارالكتب العلمية، طبع اول، ١٤١٥ق.
١٢. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، تهران، مكتب الاسلاميه، ١٣٩٨ق.
١٣. حلبى، ابوالصلاح تقى الدين، الكافى فى الفقه، اصفهان، كتابخانه امام اميرالمؤمنين، ١٤٠٣ق.
١٤. خراسانى، محمدكاظم، كفاية الاصول، قم، النشر الاسلامى، ١٤٢٨ق.
١٥. خضرى، محمد، تاريخ التشريع الاسلامى، بی جا، دارالفكر للطباعة والنشر، ١٤٠١ق.
١٦. خوئى، سيد ابوالقاسم، التقيح فى شرح العروة الوثقى، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
١٧. ذهبى، شمس الدين، سير اعلام النبلاء، قاهره، دارالحديث، ١٤٢٦ق.
١٨. رجبى، حسين، شيوه هاى تعامل و همزيستى پيروان مذاهب اسلامى، قم، آثار نفيس، ١٣٨٨.
١٩. زبيدى، محمد مرتضى، تاج العروس، بيروت، مكتبه الحياه، بی تا.
٢٠. شاهرودى، سيد محمود، موسوعة الفقهية الاسلامى، قم، مؤسسة دائرة معارف الاسلامى، ١٤٣١ق.
٢١. شوكانى، محمد بن على، القول المفيد فى ادلة الاجتهاد والتقليد، كويت، دارالقلم، ١٣٩٦.
٢٢. شريينى شافعى، شمس الدين محمد، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٢٣. شيخ طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال معروف به رجال كشى، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.



٢٤. شنقيطى، محمد، أضواء البيان، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
٢٥. طباطبائى يزدى، سيدكاسم، العروة الوثقى، تهران، مكتبة الاسلاميه، طبرسى، مجمع البيان، بيروت، مؤسسه اعلمى، بى تا.
٢٦. فريد وجدى، دائرة المعارف قرن العشرين، بيروت، دارالمعرفة، ١٩٧١م.
٢٧. كلينى، ابوجعفر، اصول كافى، مترجم محمد باقر كمرهائى، محقق، محمد باقر بهبودى و على اكبر غفارى، تهران، مكتبة الاسلاميه، ١٣٨٨.
٢٨. متقى هندى، كنز العمال، بيروت، الرسالة، ١٩٨٩م.
٢٩. محقق كركى، على بن الحسين، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ق.
٣٠. محقق حلى، جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد الحلى، شرايع الاسلام، طهران، مكتبة العلميه الاسلاميه، ١٣٧٧ق.
٣١. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
٣٢. مظفر، محمد رضا، العقائد الاماميه، قم، مدرسه الامام على 7، ١٤١٧ق.
٣٣. نووى، يحيى بن شرف، شرح صحيح مسلم، قاهره، حلبى، ١٣٤٩ق.
٣٤. وهبه الزحيلي، موسوعة الفقه الاسلامى و القضايا المعاصره، دمشق، مكتبة الاسد، ١٤٣١ق.
٣٥. وهبه الزحيلي، اصول الفقه الاسلامى، دمشق، دارالفكر، ١٤٢٢ق.

پی نوشت:

۱. تعریف اجتهاد خاص: برای اجتهاد به معنای خاص تعریف‌های گوناگون شده است: تلاش برای رسیدن ظن به حکم شرعی. نهایت تلاش برای دست یابی به درک وظایف واحکام شرعی از حجج شرعی است.^۱ بهترین تعریف: بکاربردن نهایت توان در جهت تحصیل حجت بر وظایف شرعی.^۲ دوالیبی از محققان اهل سنت؛ اجتهاد را سه قسم کرده است: اجتهاد بیانی، قیاسی و استصلاحی.^۳ این تقسیم بندی جامع و مانع نیست؛ زیرا اجتهاد استحسانی داخل این تقسیم بندی نشده است در صورتی که برخی از آنمه مذاهب آن را از دلایل استنباط دانسته‌اند؛ افزون بر این برخی از اقسام قیاس مانند منصوص العلة، قسیم اجتهاد بیانی نیست؛ بلکه از نوع بیانی بشمار می‌آید؛ زیرا از عموماً و اطلاعات ادله استفاده می‌شود؛ چنان که استصلاح نیز داخل اجتهاد بیانی است؛ زیرا از ادله عامه؛ مانند لا ضرر و لا ضرار، استفاده می‌شود. بدین جهت مرحوم محمد تقی حکیم پس از این اشکال، تقسیم بندی اجتهاد را به عقلی و شرعی تقسیم کرده است: اجتهاد یا عقلی است که اجتهاد براساس اصول عقلی محض است و قابل جعل شرعی نیست نظیر: مستقلات عقلی، لزوم دفع ضرر محتمل، قبح عقاب بلا بیان و مانند آن. نوع دیگر اجتهاد شرعی است یعنی اجتهاد براساس اصولی وقواعدی که دلالت آن نیاز به جعل حجت شرعی دارد نظیر: خبر واحد، شهرت، اجماع، قیاس، استحسان، استصلاح، عرف، استصحاب و مانند آن.^۴ آقای وهبه زحیلی تقسیم بندی آقای حکیم را تأیید کرده است. با این بیان روشن شد که هر یک از مذاهب براساس دو نوع قاعده عقلی و شرعی به استنباط وظایف مکلف می‌پردازد. هر مذهبی که پایه‌های آن، از این دو قاعده

۱. وهبه الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ج ۲، ص ۱۰۶۶.

۲. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، ج ۳، ص ۳۵۴.

۳. وهبه الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ج ۲، ص ۱۰۶۹.

۴. همان.



برخوردار باشد در این نظریه نقش جدی دارد.

۲. آقای وهبه زحیلی از محققان معاصر اهل سنت است و کتاب‌های فراوان اصولی و فقهی با اشراف برمبانی مذاهب تدوین کرده است. وی از برخی کتب امامیه نیز نقل کرده است. کتاب اصول الفقه الاسلامی از کتاب‌هایی است که با ویژگی جامعیت نظریات اصولی مذاهب اهل سنت از غزالی تا عصر حاضر، تدوین شده است. در این نوشتار از آن بهره‌گیری شده است.

